

جواب شرط محذوف در قرآن و شیوه‌های ترجمه آن

(با تکیه بر ادات شرط لو، لولا، إن و من)

حسین تکتبار فیروزجائی^۱؛ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم h.taktabar@yahoo.com

مهدی ناصری؛ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم mahdinaseri23@yahoo.com

صحابت‌الله حسنونند؛ استادیار گروه معارف قرآن و اهل بیت دانشگاه اصفهان Hasan.vand@yahoo.com

چکیده

حذف جواب شرط، یکی از وجوه ژرف‌ساخت‌های آیات است. شناسایی جواب شرط و در نظر گرفتن تقدیر مناسب برای آن، مسأله مهمی است که اگر مترجم بدان توجه داشته باشد، می‌تواند فهم صحیح و مناسبتری از کلام خداوند داشته و آن را به درستی به زبان مقصد منعکس نماید. این جستار بر آن است تا با روش تحلیلی - توصیفی، شیوه انعکاس جواب شرط محذوف را در برخی از ترجمه‌های فارسی قرآن کریم مورد بررسی قرار دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم ژرف‌ساخت به حالت مقدر یا تاویل در زبان عربی نزدیک است؛ میان انعکاس حذف جواب شرط در ترجمه و انواع ترجمه، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. الهی قمش‌ای، انصاریان، رضایی اصفهانی و صفارزاده بیشترین توجه را به انعکاس ژرف‌ساخت مربوط به جواب شرط محذوف داشته‌اند و دهلوی - علی‌رغم تحت اللفظی بودن ترجمه‌اش - در بسیاری از موارد در برگردان آیات، به انعکاس ژرف‌ساخت توجه ورزیده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ژرف‌ساخت، تقدیر، جواب شرط، ترجمه

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

حذف برخی از عناصر و ساختارهای نحوی زبان قرآن از روشهای رایج در زبان عربی و بخصوص قرآن بوده و در سطوح گوناگون حرف، کلمه و جمله روی می‌دهد. یکی از جایگاه‌های حذف در قرآن، حذف جواب شرط است که به دلایل مختلفی چون روشن و مشخص بودن جواب، ذکر آن در آیات پیشین، دلالت سیاق و بافت کلام بر آن، به تأمل و تفکر واداشتن مخاطب، داشتن این پیش فرض که مخاطب نسبت به آن پیش زمینه دارد، ایجاد ابهام و تلاش ذهنی برای استنباط محذوف و... اتفاق می‌افتد. کشف و شناسایی جواب شرط محذوف، درک بهتر و عمیقتری از قرآن را در پی دارد. بنابراین مترجم باید با دقت و توجه به ژرف-ساخت آیات و همچنین با بهره‌گیری از تفاسیر معتبر، جواب شرط را شناسایی نماید، از رمز و راز و چند و چون محذوفات برآید و آنها را به بهترین شکل در روساخت زبان مقصد نشان داد. این امر به معنای بی-توجهی به کارکردهای حذف و اغراض و زیبایی‌های حاصل از آن نیست؛ بلکه منظور این است که دقت در ژرف‌ساختها و پی‌بردن به محذوفات سبب می‌شود ترجمه از ابهام، گسیختگی و عدم انسجام پیراسته گردد؛ گذشته از این، حذف عنصری در یک زبان ممکن است نارسایی‌ها و مشکلاتی را در متن ایجاد نماید و یا سبب ابهام و گسست گردد، ولی در زبان دیگر اینگونه نباشد. بنابراین مترجم موفق کسی است که نهایت توجه را به ژرف‌ساختها دارد، ولی در ذکر و یا عدم ذکر محذوف در ترجمه، مسایل مختلفی را می‌سنجد و اینگونه، برگردانی ارائه می‌دهد که متن حاصل، بدون مقابله با متن اصلی از کیفیت‌ها و ویژگی‌های لازم یک متن مستقل برخوردار باشد.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین ژرف‌ساختهای مربوط به جملات شرطی و موارد حذف جواب شرط در قرآن کریم و شیوه برخورد مترجمان فارسی زبان با آن می‌پردازد تا در راستای آن به سؤالات ذیل پاسخ گوید:

حذف و تقدیر و توجه به ژرف‌ساخت جملات شرطی چه جایگاهی در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم دارد؟

چه ارتباطی میان انعکاس جواب شرط محذوف و نوع ترجمه وجود دارد؟
مترجمان در انتقال ظرافتها و زیبایی‌های حاصل از حذف جواب شرط چگونه عمل نموده‌اند؟

۱-۲- روش پژوهش

در این پژوهش جواب (لو، لولا، إن و من) را از منظر چگونگی برگردان ژرف‌ساخت‌های مربوط به جواب شرط محذوف در چهارده ترجمه فارسی قرآن مورد بررسی قرار خواهیم داد. بیشترین تعداد ترجمه‌های منتخب جهت ارزیابی در این مقاله متعلق به ترجمه‌های معنایی و یا محتوایی است که عبارتند از: ترجمه‌های انصاری، انصاریان، حداد عادل، رضایی و همکاران، طاهری، فولادوند و مجتبوی. در حیطه

ترجمه‌های تفسیری و یا آزاد که پس از ترجمه‌های محتوایی، بیشترین تعداد برگردان قرآن کریم را به خود اختصاص می‌دهد، ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، صفارزاده، صفوی و مشکینی انتخاب شده‌اند. از میان ترجمه‌های تحت اللفظی نیز ترجمه‌های دهلوی، شعرانی و معزی گزینش شده‌اند تا با مطالعه جواب شرط محذوف در قرآن کریم، میزان مشابهت آن با مفهوم ژرف‌ساخت در نظریه نحو گشتاری و زایشی نشان داده شود. پس از تبیین تئوری این دو مفهوم در بخش مبانی نظری تحقیق، نمونه‌هایی از جواب شرط محذوف و شیوه برخورد مترجمان با آن را بررسی می‌کنیم.

۱-۳- پیشینه پژوهش

حذف و ایجاز از موضوعاتی است که در مباحث علوم قرآنی فراوان مطرح شده است. از کتاب‌های مرتبط با این موضوع می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱ - الاتقان فی علوم القرآن (سیوطی ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۲۰۴)

۲ - الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (زمخشری ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۸)

۳ - البرهان فی علوم القرآن (زرکشی ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۱۵)

۴ - إعجاز القرآن (باقلانی، ص ۲۲۸)

۵ - اختلاف ترجمه‌های قرآن کریم (عظیم پور ۱۳۸۳، ص ۴۰)

کتاب‌های مذکور به موضوعاتی مانند: دلایل حذف، فواید حذف و موارد حذف در قرآن، مباحث مفصلی ارائه داده‌اند. عظیم‌پور نیز در کتابش به نقش حذف در بروز اختلاف ترجمه‌های قرآن پرداخته و مواردی از ترجمه‌های فارسی قرآن در موضوع حذف را مورد مقایسه و بررسی قرار داده است.

مقالات فراوانی نیز در معرفی، نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی به نگارش درآمده که از موارد مرتبط با موضوع حذف می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱ - عنصر حذف در ساختار تعلیلی قرآن و نقد ترجمه‌های معاصر؛ رضا امانی و یسرا شادمان؛ ۱۳۸۹.

۲ - کارکردهای زیبایی‌شناختی حذف حروف جاره در قرآن کریم؛ عباس زاده؛ ۱۳۹۰.

۳ - کارکردهای زیبایی‌شناختی ایجاز حذف در قرآن کریم؛ محمود شهبازی و اصغر شهبازی؛ ۱۳۹۲.

۴ - کارکردهای بلاغی حذف و اثر آن در ترجمه قرآن کریم؛ اصغر شهبازی و همکاران؛ ۱۳۹۴؛

۵ - «حذف و تقدیر در آیات قرآن»؛ یعقوب جعفری؛ شماره هجدهم مجله ترجمان وحی.

یعقوب جعفری به صورت کلی به بررسی مقوله حذف و ایجاز پرداخته است. در مقاله «کارکردهای بلاغی حذف و اثر آن در ترجمه قرآن کریم» نیز نگارندگان پس از ارائه گزارش مختصری از اسلوب حذف و کارکردهای بلاغی آن به بررسی عملکرد برخی از مترجمان در این راستا پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که عدم بازتاب برخی ظرافت‌های اسلوب حذف مایه ابهام، عدم انسجام و نارسایی در متن ترجمه می‌گردد. مقاله «کارکردهای زیبایی‌شناختی ایجاز حذف در قرآن کریم»، ضمن بیان معنا و مفهوم ایجاز و اقسام آن به معرفی و تحلیل کارکردهای زیبایی‌شناختی ایجاز حذف در چند آیه پرداخته است. در مقاله «کارکردهای زیبایی-

شناختی حذف حروف جاره در قرآن کریم» نیز نگارنده پس از اشاره به دیدگاه‌های دستوردانان زبان عربی درباره حذف حروف جاره، تحلیلی زیبایی‌شناختی از برخی نمونه‌های قرآنی آن ارائه داده است. در مقاله «عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآن» نیز نگارندگان به بررسی حذف در ساختارهای تعلیلی قرآن و شیوه انعکاس آن در برخی ترجمه‌های معاصر قرآن پرداخته‌اند. موضوع حذف جواب شرط و توجه به ژرف-ساخت مربوط به آن در قرآن کریم از جمله موضوعاتی است که به صورت مستقل بدان پرداخته نشده و فقط به عنوان یکی از نمونه‌های حذف در خلال کتابها و مقالات بدان پرداخته شده و جنبه‌های گوناگون آن در آیات و شیوه انعکاس آن در ترجمه‌های فارسی مورد بررسی و دقت نظر قرار نگرفته است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. حذف و تقدیر و اهمیت آن در قرآن کریم

حذف از فنون بلاغی مهم و از شروط فصاحت و بلاغت کلام است و بسیاری از دانشمندان علم بلاغت، بر ایجاز حذف به عنوان یک اصل مهم برای شیوایی سخن تأکید کرده‌اند (سیوطی ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۸۰). قرآن کریم که با بهره‌مندی از شیوه‌های بلاغی در بیان مقصود، در اوج زیبایی‌های لفظی و معنایی قرار دارد، در برخی موارد برای القای پیام یا معنایی خاص به حذف روی می‌آورد. واژگان، عبارت‌ها و جمله‌های محذوف در قرآن فراوان است؛ عمده‌ترین موارد حذف در قرآن عبارتند از: حذف در اسلوب‌های قسم، جواب شرط، مبتدأ و خبر، مضاف و مضاف‌الیه، مفعول به و... . مهمترین کارکردهای حذف عبارتند از: تفضیم و تعظیم، اختصار، تعمیم معنا، رعایت فاصله و مبالغه (شهبازی ۱۳۹۲: ۶۰). دریافت مقصود مورد نظر در هر حذف بلاغی نیاز به تعیین محذوف است که به کمک قرائن قابل تشخیص است و علم نحو، قرائن موجود در آیات و دلالت‌های عقلی، شرعی و عرفی، از مهمترین شیوه‌های پی بردن به محذوفات قرآنی است (زرکشی ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۳۱۰)

۲-۲. تأویل

تاویل، مکانیزمی است که نحویان برای ایجاد هماهنگی میان قواعد و متونی که مخالف این قواعد بود، آن را بکار گرفته‌اند (ابوالمکارم، ۲۰۰۶م، ص ۲۳۱). در جمله‌ها و عبارت‌هایی که نحویان از قدیم مورد تحلیل قرار داده‌اند، همیشه دو سطح از زبان را در نظر داشته‌اند. از یک منظر عبارت‌ها در سطح ظاهری خود مورد تحلیل قرار می‌گرفتند و اگر عبارت‌ها با قواعدی که اصلی نامیده می‌شد در تعارض یا تناقض نبود، جمله با همان فرم خاص خود مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت؛ اما اگر ظاهر عبارت در چهارچوب قواعد پذیرفته شده قرار نمی‌گرفت، دلیلی بود تا نحویان سطحی انتزاعی‌تر از جمله را در نظر بگیرند. بنابراین آنان همزمان با در نظر گرفتن حالت‌های تقدیری، توصیف کاملی از اطلاعات مندرج در سطح زیرین جمله را در نظر می‌گرفتند. مثلاً عبارت «قطع الله ید ورجل من قالها» را به «قطع الله ید من قالها ورجل من قالها» و یا

جمله «سقى الأرضين الغيثُ سهلَ وحزنها» رابه «سقى الأرضين الغيثُ سهلها وحزنها» تاویل می‌کردند. (ابن عقیل، ۱۹۶۴، ص ۷۹) جواز حذف مفعول به در باب افعال قلوب و تاویل عبارت «ولقد نزلت، فلا تظنني غيره/ مني بمنزلة المحب المكرم» به «فلا تظني غيره واقعا مني بمنزلة المحب المكرم» و جواز حذف هر دو مفعول به و تاویل عبارت «أين شركائي الذين كنتم تزعمون؟» به «أين شركائي الذين كنتم تزعمونهم شركائي» و همچنين تاویل «من يسمع يخل» به عبارت «من يسمع يخل ما يسمعه حقا» نیز از این نمونه است (الغلايينی، ۱۹۶۸، ج ۳، ص ۵).

۲-۳. ژرف ساخت

ژرف ساخت، سطح خلاصه شده‌ای از یک نظام ساختاری (Yule, 1996, p. 102) و «ترکیبی انتزاعی و فرضی است که معنی و ترکیب جمله‌ها پیش از آنکه به روساخت بدل شوند، بر آن مبتنی هستند» (الخولی، ۱۹۸۱م، ص ۲۴) اهمیت پرداختن به ژرف ساخت نزد نحویان بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که روساخت به تنهایی نمی‌تواند موجبات توجیه روابط نحوی موجود میان جمله‌ها را فراهم سازد» (جولیا، ۱۳۷۲، ص ۲۸۱). گشتارها چگونگی ارتباط زیرساخت و روساخت را نشان می‌دهد و آنها را به هم مربوط می‌سازد (Chomsky, 1965, p. 135) و به عنوان یک مکانیزم میانی در میان ژرف ساخت و روساخت قرار می‌گیرد و جملات را از حالت ژرف ساختی به حالت روساختی تبدیل می‌کند. مهمترین گشتارهای زبانی عبارتند از: گشتار افزایش، جابجایی، جانشینی و حذف.

۲-۴. تقدیر و تاویل و ارتباط آن با ژرف ساخت

به نظر می‌رسد تفکیک دو سطح روساخت و ژرف ساخت زبان، پدیده‌ای نو به شمار نمی‌رود و زبان-شناسانی مانند چامسکی تحت تأثیر شیوه کار نحویان عرب زبان بوده‌اند؛ چرا که از نخستین سده‌های پیدایش کتاب‌های دستور، نحویان عرب آن را مدنظر داشته‌اند. کاربرد اصطلاحاتی نظیر تقدیر و تاویل بیانگر این است که ساختار دستوری خاصی باید در ذهن گویشوران وجود داشته باشد تا بتوانند صورت کاملی از همه مشخصه‌های معنایی را برای خود بازسازی کنند. نقطه اشتراک رویکرد چامسکی با نحویان عرب در این است که هر دو یک ساختار انتزاعی را فرض می‌کنند. نگاه کلی به جمله در روش کار نحویان این است که ترکیب‌های بالفعل در زبان عربی نمی‌تواند مبین تمامی جوانب معنایی جمله‌ها باشد. مفهوم روساخت یا همان ترکیب‌های معمول و بالفعل در زبان همان است که مواد اولیه پژوهش‌های نحوی را فراهم کرده است، اما در کنار این سطح از زبان، مفهوم بالقوه و انتزاعی‌تری نیز مطرح شده است که می‌توان آن را تا حدود زیادی معادل ژرف ساخت در نظر گرفت. رهیافت مشترک دیگر نحویان و چامسکی در اتخاذ رویکرد ذهن-گرایانه به دستور زبان است.

۳. حذف جواب شرط در قرآن

حذف از مهمترین مقولاتی است که در روساخت زبان عربی رخ می دهد. شاید گستره بسیار زیاد این مساله به مطلوب بودن ایجاز در زبان عربی باز گردد. در سازوکارهای توجیه نحوی، موارد محذوف در عبارت‌های تقدیری مفروض پنداشته می‌شوند تا هم بر قواعد متقن و پذیرفته شده تاکید شود و هم ساحت معنا بطور کل در تمامی عبارت‌ها دیده شود. حذف، هر سه عنصر اسم، فعل و حرف را شامل می‌شود. یکی از جایگاه‌های حذف، جملات شرط است. ادوات شرط عبارتند از: *إِنْ، كَوْ، مَنْ، مَا، أَيْ، مَتَى، مَهْمَا، أَيْنَ، أَنَّى، حَيْثُ، أَيَّانَ، لَوْلَا* و مانند آن، که به منظور مشروط ساختن جمله‌ای بر جمله دیگر آورده می‌شوند. قاعده اصلی برای ادوات شرط این است که بر سر فعل‌ها می‌آیند، ولی اگر حالت‌هایی در زبان وجود داشته باشد که حرف شرط در آن بر سر اسم بیاید، فعل محذوف در سطح ژرف‌ساخت درج می‌گردد. دانش مربوط به ژرف‌ساخت جمله‌ها حاکی از این است که سخنگویان زبان عربی مثلاً تشخیص می‌دهند که پس از ادوات شرط، ورود فعل لازم است؛ و یا هر شرطی نیاز به جواب شرط دارد. از این رو اگر چه این ادوات، روساخت جمله‌ای شرطی باشد با تاویل یا تقدیر آن، توجیه حالت روساختی ممکن می‌گردد. مثلاً عبارت «*وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ*» (توبه: ۶)، ژرف ساخت آن «*إِنْ اسْتَجَارَكَ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ*» است. (الغلابینی، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۲۴۲)

برای رسیدن به یک ترجمه درخور از جملات شرطی در قرآن کریم، مترجم باید تلاش نماید تا جواب شرط را با بهره‌گیری از تفاسیر معتبر، شناسایی کرده و در صورت لزوم آن را در زبان مقصد منعکس نماید. در ادامه به بررسی ژرف‌ساخت‌های مربوط به جواب شرط محذوف در چهارده ترجمه فارسی قرآن کریم می‌پردازیم.

۳-۱. حذف جواب «لولا» ی شرطیه

«لولا» در چهار معنا به کار رفته است:

- ۱) بر دو جمله وارد می‌شود که جمله اول، اسمیه و جمله دوم، فعلیه می‌باشد. در این حالت از نظر معنا، ممتنع بودن جمله دوم به وجود جمله اول مرتبط می‌شود؛ مانند: «*لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ*» (سبا: ۳۱)
- ۲) برای تخصیص و تشویق؛ مانند: «*لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ*» (نمل: ۴۶) لولا در این حالت مختص فعل مضارع است.
- ۳) برای توبیخ و تندیم؛ مانند: «*فَلَوْلَا نَصْرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً*» (أحقاف: ۲۸) که در این حالت بر فعل ماضی وارد می‌شود.
- ۴) برای بیان استفهام؛ مانند: «*وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ*» (أنعام: ۸) (ابن هشام، ۱۹۷۹: ۳۵۹-۳۶۲)

«لولا» در معنای شرطی آن، حرف شرط غیر جازم بوده که برای امتناع وجود در جمله می‌آید. جواب «لولا» معمولاً همراه با «لام» تاکید در جمله ذکر می‌شود؛ همانند: ﴿فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (بقره: ۶۴) که جواب «لولا» فعل «لکنتم» می‌باشد که در آیه ذکر شده است. (همان: ۳۶۰)

در برخی موارد جواب «لولا» از جمله حذف می‌شود که مترجم باید به سطحی که نحویان به ناچار آن را در حالت تقدیری در نظر می‌گرفته‌اند، توجه نموده و در صورت ضرورت به درستی در زبان ترجمه خویش قرار دهد.

در ذیل به دو نمونه از موارد حذف جواب شرط در «لولا» اشاره می‌شود و ترجمه‌های آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

۱-۱-۳. ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ﴾ (نور/۱۰)

در این آیه جواب «لولا» محذوف است و مفسران در خصوص محذوف، نظرات ذیل را گفته‌اند:

۱- برخی از مفسرین جواب «لولا» در این آیه را عبارت‌هایی نظیر: «لَفَضْحَكُمْ بِمَا تَرْتَكِبُونَ مِنَ الْفَاحِشَةِ، لِعَاجِلِكُمْ بِالْعُقُوبَةِ، لَتَهَالِكِ النَّاسُ وَلِفَسَادِ النَّسْلِ» دانسته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۶۸؛ طوسی، بی. تا، ج ۷، ص ۴۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۰۳)

۲- عده‌ای دیگر ضمن تصریح به حذف جواب شرط، به تأثیر از اسلوب قرآن، در تعیین عبارت یا عبارت‌های تقدیری خودداری کرده و علت حذف جواب را اشاره به امری عظیم و هولناک دانسته‌اند که هیچ عبارتی به بیان کامل آن احاطه ندارد؛ لذا حذف را در چنین سیاقی رساتر از ذکر تلقی کرده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۱۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۰۸)

۳- برخی دیگر نیز در تأویل این آیه آورده‌اند: «لولا ما أنعم الله عليكم من نعمه الدین وتوبه لمذنبیکم وتشریعه الشرائع لنظم أمور حیاتکم، لزمتم الشقوة، وأهلكتم المعصية والخطیئة واختل نظام حیاتکم بالجهالة» «اگر نعمت دین و توبه بر گنهکاران و تشریح شرایع برای نظم امور زندگیتان را خدا بر شما ارزانی نمی‌داشت، هرگز از شقاوت رهایی نداشتید و همیشه به معصیت و خطا دچار بودید و به خاطر جهالت، نظام امورتان مختل می‌گشت.» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۱۱۹)

ترجمه‌ها:

۱- مجتنبوی (۱۳۷۱): و اگر فضل خدا و مهر و بخشایش او بر شما نبود- که بر شما آسان می‌گیرد و گناهتان را می‌پوشاند- و اینکه خدا توبه‌پذیر و با حکمت است [احکامی سخت بر شما مقرر می‌داشت و بر کیفر شما در دنیا شتاب می‌کرد]

۲- معزی (۱۳۷۲): و اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمتش و آنکه خدا است توبه‌پذیرنده حکیم.

۳- شعرانی (۱۳۷۴): و اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمت او و اینکه خدا توبه‌پذیر و درست‌کردار

است.

۴- قمشه ای (۱۳۷۵): و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما مؤمنان نبود و اگر نه این بود که خدای مهربان البته توبه‌پذیر است و کار به حکمت کند. (حدود و تکلیف را چنین آسان نمی‌گرفت و به توبه رفع عذاب از شما نمی‌کرد.)

۵- دهلوی (۱۴۱۸): و اگر نمی‌بود فضل خدا بر شما و رحمت او و آنکه خدا توبه‌پذیرنده با حکمت است. (چه چیزها که نمی‌شد!)

۶- انصاری (۱۳۷۷): و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نمی‌بود و آنکه خداوند توبه‌پذیر فرزانه است [چه‌ها که نمی‌شد؟]

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): اگر لطف و رحم خداوند، آن حکم‌دهنده‌ی توبه‌پذیر شامل حال شما بندگان نمی‌شد بسیاری از شما [بواسطه آن تهمت] به مجازات سخت گرفتار می‌شدید.

۸- طاهری (۱۳۸۰): اگر بخشایش و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه بازپذیر و فرزانه است [خطاکاران از آینده خود مأیوس می‌شدند].

۹- مشکینی (۱۳۸۱): و اگر فضل خداوند و رحمت او بر شما نبود و اینکه خدا توبه‌پذیر و حکیم است، (سخت به کیفر گناهانتان مبتلا می‌شدید.)

۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، و اینکه خدا بسیار توبه‌پذیر و حکیم است [به کیفرهای بسیار سختی دچار می‌شدید].

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود و اینکه خدا بسیار توبه‌پذیر [و] فرزانه است، (حتماً عذابی بزرگ به شما می‌رسید.)

۱۲- فولادوند (۱۳۸۴): و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توبه‌پذیر سنجیده‌کار است، [رسوا می‌شدید].

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): و اگر نه این بود که فضل و رحمت خدا در پرتو دین شامل حال شماست و خداوند توبه‌پذیر و کارهایش بر اساس حکمت است، قطعاً تیره‌بختی شما را فرو می‌گرفت و گناه، شما را تباه می‌ساخت و نظام زندگی‌تان از هم می‌گسست.

۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰): و اگر فضل و رحمت خداوند شامل حالتان نمی‌شد و اینکه خداوند توبه‌پذیر و حکیم است نبود، (کار بر شما بسی دشوار بود.)

دقت در ترجمه‌های این آیه نشان می‌دهد که شعرانی و معزی به ژرف‌ساخت آیه که قواعد گشتاری بر روی آن اعمال شده و به نحوی بیانگر همان ساخت زیرین جمله و مشخصه‌های معنایی آنست توجهی نکرده و جواب محذوف «لولا» را در ترجمه منعکس نکرده‌اند؛ اما دیگر مترجمان، پس از در نظر گرفتن

ژرف ساخت جمله، گشتارهای اعمال شده بر روی آیه را حدس زده و جواب «لولا» را به شیوه‌های مختلف ضمن ترجمه گنجانده‌اند. با توجه به اینکه ترجمه شعرانی و معزی از ترجمه‌های تحت اللفظی محسوب می‌شوند، طبیعی است واژگان متن مبدأ از نظر لغوی - و نه معنایی و محتوایی - یک به یک به زبان مقصد ترجمه شوند، بدون آنکه به جهات دیگر زبان از جمله عبارات یا جمله‌های محذوف و حالت ژرف ساختی آن توجهی شود. ترجمه دهلوی نیز با اینکه از ترجمه‌های تحت اللفظی می‌باشد، ولی وی جواب «لولا» را با عبارت «چه چیزها که نمی‌شد»، نشان داده است. صفارزاده و صفوی برخلاف سایر مترجمان جواب شرط محذوف را ضمن ترجمه خود قرار داده و از هیچ گونه علامتی برای متمایز شدن آن استفاده نکرده‌اند، که این مسأله ممکن است این ابهام را ایجاد کند که جواب شرط مذکور بخشی از نص صریح آیه است. بنظر می‌رسد ترجمه رضایی و همکاران، درست ترین ترجمه برای آیه مذکور باشد.

۳-۱-۲. ﴿وَأُولَٰئِكَ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (نور/۲۰)

جواب شرط در این آیه نیز محذوف بوده و دلالت کلام بر محذوف، سبب حذف جواب شده است. (طوسی، بی. تا، ج ۷، ص ۴۱۹) دیدگاه غالب مفسران در مورد تقدیر فعل محذوف در این آیه به دو شکل زیر می‌باشد:

- ۱- «أهلکتکم وعاجلتکم من الله العقوبه» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸۰، ص ۸۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۴۷)
 - ۲- « لأهلککم وعاجلکم بالعقوبه» (طوسی، بی. تا، ج ۷، ص ۴۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۲۱)
- ترجمه‌ها:

۱-مجتبوی(۱۳۷۱): و اگر فضل خدا و مهر و بخشایش او بر شما نمی‌بود، و اینکه خدا رؤوف و مهربان است، [در کیفر گناهتان شتاب می‌کرد و عقوبتی سخت به شما می‌رسید].

۲-معزی(۱۳۷۲): و اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمتش و آنکه خدا است رحمت‌آرنده مهربان...

۳-شعرانی(۱۳۷۴): و اگر نبود تفضّل خدا بر شما و رحمتش و بدرستی که خدا مهربان رحیم است...

۴-الهی قمشه ای(۱۳۷۵): و اگر فضل و رحمت خدا و رأفت و مهربانی او شامل حال شما (مؤمنان) نبود،

(در عقاب گناهتان تعجیل کردی و توبه نپذیرفتی.)

۵-دهلوی(۱۴۱۷): و اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمت او و آنکه خدا بخشاینده مهربان است،(چه چیزها که نمی‌شد.)

۶-انصاری(۱۳۷۷): و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نمی‌بود و آنکه خداوند بخشاینده مهربان است،

[چه‌ها که نمی‌شد؟]

۷-صفارزاده(۱۳۸۰): اگر لطف و رحم خداوند، آن رحم‌کننده‌ی صاحب شفقت شامل حالتان نمی‌شد،

بلایی سهمگین بر شما نازل می‌گردید.

۸- طاهری (۱۳۸۰): اگر بخشایش و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه رثوف و مهربان است، [بی‌درنگ به بلا گرفتار می‌شدید].

۹- مشکینی (۱۳۸۱): و اگر فضل خداوند و رحمت او بر شما نبود و اینکه خدا رثوف و مهربان است، (کیفر این گناه دامن شما را می‌گرفت)

۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، و اینکه خدا رثوف و مهربان است، [به کیفرهای بسیار سختی دچار می‌شدید].

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، و اینکه خدا مهربانی مهرورز است، (حتماً عذابی بزرگ بر شما می‌رسید).

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا رثوف و مهربان است، [مجازات سختی در انتظارتان بود].

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و این که خدا رثوف و مهربان است، قطعاً به سزای آنچه کردید شما را کیفر می‌داد.

۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰): و اگر فضل و رحمت خداوند شامل حالتان نمی‌شد (کار بر شما بسی دشوار بود) و خداوند، البته رثوف و مهربان است.

در ارزیابی ترجمه‌های این آیه باید گفت غیر از ترجمه شعرانی و معزی، دیگر ترجمه‌ها حالت اصل آیه را نشان داده و جواب «لولا» را منعکس کرده‌اند. در این آیه نیز همچون آیه پیشین ترجمه دهلوی - علی‌رغم تحت اللفظی بودنش - عناصر محذوف را با استفاده از تفاسیر و با مکانیزم تقدیر و تاویل برای توجیه ساختاری در ترجمه آیه گنجانده و جواب «لولا» را با عبارت «چه چیزها که نمی‌شد»، نشان داده است. صفارزاده و صفوی، جواب محذوف و توضیحات اضافی و تفسیری را در متن اصلی ترجمه قرار داده‌اند. دیگر مترجمان، جواب محذوف را با علامت‌هایی از دیگر بخش‌های ترجمه متمایز ساخته‌اند که این امر نشان دهنده معنایی و محتوایی بودن این ترجمه‌هاست.

۲-۳. حذف جواب «إن» شرطیه

۲-۳-۱. ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابٌ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ﴾ (یونس/۵۰)

دیدگاه مفسران در مورد جواب شرط در این آیه به سه دسته تقسیم می‌شود:

(۱) تقدیرهایی چون: «تندموا علی الاستعجال؛ تعرفوا الخطأ فيه؛ فأخبروني ماذا يستعجل منه المجرمون» جواب شرط است. (طوسی، بی. تا، ج ۵، ص ۳۹۰؛ ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۲۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۱۰۱)

۲) «ماذا يستعجل منه المجرمون» می‌باشد که براین اساس، جواب شرط محذوف نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۶۴)

۳) جواب شرط یا محذوف بوده و تقدیر آن عبارت‌هایی چون: «تندموا علی الاسعجال؛ تعرفوا الخطأ فيه» می‌باشد و یا اینکه جواب شرط، ذکر شده، که در این صورت جایز است «ماذا يستعجل منه المجرمون» و یا «ثم إذا ما وقع آمتم به» که در آیه ۵۱ آمده، جواب شرط باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۱)

ترجمه‌ها:

۱- مجتوبی (۱۳۷۱): بگو: مرا خبر دهید، اگر عذاب او به شب یا روز شما را فرا آید، بزهکاران چه چیز را از او به شتاب می‌خواهند؟

۲- معزی (۱۳۷۲): بگو آیا دیده‌اید که اگر بیاید شما را عذاب او شبانه یا در روز چه چیز را می‌شتابند از آن گناهکاران.

۳- شعرانی (۱۳۷۴): بگو خبر دهید اگر آید شما را عذابش شب هنگامی یا روزی چه چیز را بشتاب خواهند خواست از آن گناهکاران.

۴- الهی قمشه‌ای (۱۳۷۵): بگو: مرا خبر دهید که اگر شب یا روز عذاب خدا شما را فرا رسد (چه راه مفری دارید و) گناهکاران چه چیزی را از او به تعجیل می‌طلبند؟

۵- دهلوی (۱۴۱۸): بگو خبر دهید مرا اگر بیاید بشما عذاب او شبانگاه یا به روز به هر حال چه چیزی را شتاب می‌طلبند از آن عذاب این گناهکاران.

۶- انصاری (۱۳۷۷): بگو: بیندیشید اگر عذاب او (خداوند) شبانگاه یا در روز به سراغ شما آید [در هر صورت این] گناهکاران چه چیزی از آن [عذاب] را به شتاب می‌جویند؟

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): [ای پیامبر!] بگو: «آیا در نظر آورده‌اید که اگر عذاب خداوند در شب یا روز بر شما واقع شود چه خواهید کرد؟»

۸- طاهری (۱۳۸۰): بگو: به نظر شما اگر عذاب او [بناگاه] شب هنگام یا به روز فرا رسد، [چه راه گریزی دارید؟]

۹- مشکینی (۱۳۸۱): بگو: اگر عذاب او در شب یا در روز بر شما فرا رسد، (پشیمان خواهید شد، پس)

۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): بگو: به من خبر دهید که اگر عذاب خدا شما را در شب یا در روز فرا رسد [چه قدرتی بر دفع آن دارید؟]

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): بگو: آیا به نظر شما اگر عذاب او، شبانگاه یا در روز به سراغ شما آید (می‌توانید آن را دفع کنید!؟)

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): بگو: «به من خبر دهید، اگر عذاب او شب یا روز به شما در رسد، بزهکاران چه

چیزی از آن به شتاب می‌خواهند؟

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): بگو به من خبر دهید، اگر عذاب الهی در شبی یا روزی بر شما در رسد که هرگز از

شما باز نداشته نمی‌شود، گناه‌پیشگان خواهانِ شتاب در چه بخشی از آنند؟

۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰): بگو به نظر شما اگر عذاب خدا هنگام شب یا روز به سراغتان آید، گنهکاران،

دیگر به تعجیل دنبال چه خواهند بود.

بر این اساس مترجمان نیز در تقدیر جواب شرط، وجوه متفاوتی را در نظر گرفته‌اند. گروهی از آنان از جمله الهی قمشه ای، انصاریان، رضایی، صفارزاده، طاهری و مشکینی جواب شرط را محذوف دانسته و هر یک با عبارت‌های [چه راه مفری دارید (الهی قمشه ای)، چه قدرتی بر دفع آن دارید (انصاریان)، می‌توانید آن را دفع کنید؟ (رضایی)!، چه خواهید کرد؟ (صفارزاده)، چه راه گریزی دارید؟ (طاهری)، پشیمان خواهید شد (مشکینی)] کوشیده‌اند تا این محذوف قرآنی را در ترجمه منعکس نمایند و عناصر محذوف را با مکانیزم تقدیر و یا تاویل برای توجیه ساختاری به جمله اضافه نمایند که البته در این میان، صفارزاده اسلوب خاصی را اتخاذ کرده و جواب شرط را در ضمن ترجمه آورده؛ ولی دیگر مترجمان گروه اول از علایمی برای متمایز ساختن جواب شرط محذوف استفاده کرده‌اند. گروهی دیگر از مترجمان (انصاری، حداد عادل، فولادوند، صفوی و مجتبی) جواب شرط را محذوف نمی‌دانند؛ آنان جمله «ماذا يستعجل منه المجرمون» را جواب شرط دانسته و آنرا در برگردان فارسی خود به عنوان جواب «إن» شرطیه، نشان داده‌اند و هیچ‌گونه تقدیری برای جواب شرط در نظر نگرفته‌اند. گروه سومی نیز در ترجمه‌های مذکور دیده می‌شود، که جواب شرط را نه در تقدیر و نه در ضمن ترجمه خود منعکس نکرده‌اند. ترجمه‌ی دهلوی، شعرانی و معزی با توجه به تحت اللفظی بودنشان، جواب شرط را در ترجمه نشان نداده است.

۳-۲-۲. ﴿وَإِنْ كَانَ كَبْرٌ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ

بَايَةٌ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَادِي فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۳۵﴾ (انعام/۳۵)

در این آیه جمله «فإن استطعت» جواب شرط برای «وإن كان» بوده و جواب «إن استطعت» محذوف

است؛ زیرا کلام بر آن دلالت می‌کند و تقدیر آن «وإن استطعت أن تبغی کذا وکذا فافعل» می‌باشد. (طبری،

۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۱۷؛ طوسی، بی.تا، ج ۴، ص ۱۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص: ۴۵۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲،

ص ۲۰؛ ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۴ ص ۴۹۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ص ۶۴)

ترجمه‌ها:

۱- مجتبی (۱۳۷۱): اگر روی گرداندن آنان بر تو گران و دشوار می‌آید، اگر توانی سوراخی [برای فرو

شدن] در زمین یا نردبانی [برای فرا شدن] در آسمان بجویی تا آیتی برایشان بیاوری [چنان کن - که البته

نتوانی کرد-]

۲- معزی(۱۳۷۲): و اگر گران آید بر تو پشت کردن ایشان پس اگر توانی بیابی سوراخی در زمین یا نردبانی به آسمان پس بیاریشان آیتی.

۳- شعرانی(۱۳۷۴): و اگر چه باشد که عظیم آمده بر تو اعراض ایشان پس اگر توانی که بجویی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان پس بیاری ایشان را علامتی.

۴- الهی قمشه ای(۱۳۷۵): و چنانچه انکار و اعتراض آنها تو را سخت و گران می آید اگر توانی نقبی در زمین بساز یا نردبانی بر آسمان برافراز تا آیتی بر آنها آوری!

۵- دهلوی(۱۴۱۸): و اگر گران شده باشد بر تو رو گردانی ایشان پس اگر می توانی که بجوئی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان پس بیاری.

۶- انصاری(۱۳۷۷): و اگر روی گردانی آنان بر تو گران آمده است، اگر می توانی که سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی آن گاه معجزه ای برای آنان بیاوری [پس چنان کن.]

۷- صفارزاده(۱۳۸۰): و اگر روی گرداندن آنها از حق، بر تو [ای پیامبر] دشوار می نماید... پس اگر می توانی نقبی در زمین ایجاد کن یا نردبانی به سوی آسمان بجوی تا...

۸- طاهری(۱۳۸۰): اگر اعراض آنها بر تو سنگین و ناگوار است، [خونسرد و شکیباً باش و گر نه] اگر می توانی نقبی در زمین یا نردبانی بر آسمان بزنی تا معجزه ای [دیگر برای آنها] بیاوری، [بزن ولی]...

۹- مشکینی(۱۳۸۱): و اگر اعراض آنها (از دعوت) بر تو بزرگ و دشوار است، اگر توانستی نقبی در زمین زنی یا نردبانی (برای نفوذ) در آسمان بجویی و برای آنها (از اعماق زمین و آسمان) نشانه و معجزه ای (دیگر) بیاوری (چنین کن)

۱۰- انصاریان(۱۳۸۳) و اگر روی گرداندن آنان [از قرآن و نبوت] بر تو سنگین و دشوار است، اگر بتوانی نقبی در زمین، یا نردبانی برای راه یافتن در آسمان بجویی تا [از عمق زمین و پهنه آسمان] معجزه ای دیگر [غیر قرآن] برای آنان بیاوری [این کار را انجام ده.]

۱۱- رضایی و همکاران(۱۳۸۳): و اگر روی گردانی آنان بر تو سنگین است، پس اگر می توانی رخنه ای در زمین، یا نردبانی در آسمان جستجو کنی و نشانه ای (معجزه وار) برای آنان بیاوری (پس چنین کن!)

۱۲- فولادوند(۱۳۸۳): و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است، اگر می توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن]

۱۳- صفوی(۱۳۸۵): و اگر روی گردانی آنان بر تو گران است... چنین کن.

۱۴- حداد عادل(۱۳۹۰): و اگر روی گردانی ایشان بر تو گران می نماید، چنانچه بتوانی نقبی در زمین یا

نردبانی در آسمان بجویی تا برایشان معجزه ای بیاوری (چنین کن، ولی باز هم ایمان نخواهند آورد)

دهلوی، شعرانی و معزی با توجه به تحت‌اللفظی بودن ترجمه‌شان، به ژرف‌ساخت آیه که ساخت نحوی زیر بنائی آن را ارایه می‌دهد توجهی نکرده و جواب شرط مقدر را منعکس نکرده‌اند و افراط آنان در تقید به زبان مبدأ، سبب شده پیام اصلی به درستی به مخاطب منتقل نشود. علاوه بر آن قواعد صحیح جمله‌بندی فارسی در این ترجمه‌ها رعایت نشده و این امر سبب گشته متن مقصد به دور از فهم خواننده فارسی زبان باشد. دیگر مترجمان هر یک به شکلی کوشیده‌اند تا با توجه به ژرف‌ساخت آیه مبارکه، توضیح صریحی از معنی آن بدست دهند و جواب شرط را در زبان مقصد نشان دهند. در این میان ترجمه الهی قمشه‌ای و صفارزاده از سایر ترجمه‌ها متفاوت است و آنان سعی کرده‌اند تا جواب شرط را ضمن ترجمه قرار داده و آنرا به گونه‌ای متفاوت منعکس نمایند که همین امر دلیل بر تفسیری و یا آزاد بودن این ترجمه‌ها است. الهی قمشه‌ای از عبارت «نقبی در زمین بساز»، و خانم صفارزاده از عبارت «نقبی در زمین ایجاد کن یا نردبانی به سوی آسمان بجوی» بهره گرفته‌اند و یک حالت زیر ساختی یا (مقدر) را که بیانگر ویژگی معنایی است مد نظر قرار داده‌اند که ترجمه آنان در مقایسه با دیگر برگردان‌ها از نصّ قرآن فاصله گرفته و با خصوصیات زبان مقصد مطابقت بیشتری دارد. بدینسان می‌توان گفت ترجمه الهی و صفارزاده در مقایسه با سایر ترجمه‌های یاد شده، ترجمه‌ای ارتباطی محسوب می‌گردد. اما دیگر مترجمان، جواب شرط مقدر را مطابق با نصّ قرآنی آورده‌اند، به عبارتی دیگر جمله شرطیه را «گر می‌توانی...» در نظر گرفته و جواب شرط را «پس چنین کن» دانسته‌اند، که این تقدیر، بیشترین التزام و مطابقت را با نصّ قرآن دارد.

۳-۳. حذف جواب (لو) شرطیه

«لو» انواع مختلفی دارد:

- ۱ - حرف شرط در معنای ماضی؛ در این حالت «لو» فقط بر امتناع شرط دلالت دارد، ولی در صورتی بر امتناع جواب دلالت می‌کند که جواب، مساوی با شرط باشد؛ مانند: «لو كانت الشمس طالعة كان النهار موجودا» اما اگر جواب، اعم از شرط باشد، چنین نیست؛ مانند: «لو كانت الشمس طالعة كان الضوء موجودا» (ن.ک: ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۳۷-۳۴۰؛ ابن مالک، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۹۴)
- ۲ - حرف شرط در معنای مستقبل؛ که در این حالت سبب جزم فعل نمی‌شود؛ مانند: «وَلَيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ» (نساء/۹) (ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۴۴)
- ۳ - حرف مصدری یا موصول حرفی بمعنای «آن» که سبب نصب فعل نمی‌شود و غالباً بعد از فعل «وَدَّ-يَوَدُّ» می‌آید؛ مانند: «يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ» (بقره/۹۶) (ابن مالک، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۹۴؛ ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۴۹-۳۵۰)
- ۴ - حرف تمنی که در این صورت بعد از آن، «فاء سببیه» و فعل مضارع منصوب می‌آید؛ مانند: «فلو أن لنا كرة فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/۱۰۲) (ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۵۱)

۵ - دلالت بر معنای «عرض»؛ یعنی درخواست همراه با ملایمت؛ مانند: «لو تَنَزَّلُ عَلَيْنَا فُتُصِبَ خَيْرًا» (

همان: ۳۵۲)

۳-۳-۱. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ لَّا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (مائده/۱۰۴)

«لو» در این آیه حرف شرط غیر جازم است، بخش دوم آیه مبارکه در صدد رد گفتار جاهلانه مشرکان بر آمده، می‌فرماید: آیا آنها از پدران بت پرست خود پیروی می‌کنند، اگر چه آنها از دین، بی‌خبر و گمراه باشند. بنابراین جواب شرط «لو» محذوف و تقدیر آن چنین است: اُحْسِبُهُمْ مَا وَجَدُوا عَلَيْهِ آبَاءَهُمْ وَ لَوْ كَانُوا جَهْلَةً ضَالِّينَ. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۴۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۵۶) آیا اینگونه می‌گویند؟ (درویش، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳).

ترجمه‌ها:

۱- مجتبوی (۱۳۷۱): ... آیا هر چند که پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و راه نمی‌یافتند [باز هم از آنان پیروی می‌کنند]؟ (مجتبوی، ۱۳۷۱ ش)....

۲- معزی (۱۳۷۲): ... و اگر چه پدران ایشان هیچ نمی‌دانستند و هیچ راه نمی‌یافتند.

۳- شعرانی (۱۳۷۴): ... اگر چه باشد پدرانشان که ندانند چیزی را و راه نیابند.

۴- الهی قمشه ای (۱۳۷۵): ... و چون به آنها گفته شود: بیایید از حکم کتابی که خدا فرستاده و از دستور رسول او پیروی کنید، گویند: آن دینی که پدران خود را بر آن یافتیم ما را کفایت است. آیا باید از پدران خود هر چند مردمی جاهل بوده و به حق راه نیافته باشند باز پیروی کنند؟

۵- دهلوی (۱۴۱۸): ... و آیا اگر (بر فرض) پدرانشان هیچ چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می‌کنند)؟

۶- انصاری (۱۳۷۷): (آیا چنین می‌گویند) هر چند که پدرانشان چیزی نمی‌دانسته، و [هیچ راهی] نمی‌یافتند؟

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): ... آیا هر چند که پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نشده بودند، [باز هم از آنها پیروی می‌کنند]؟

۸- طاهری (۱۳۸۰): ... پس اگر پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند، چطور؟

۹- مشکینی (۱۳۸۱): ... آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و (به راه راستی) هدایت نیافته باشند (باز هم کورکورانه از آنها تقلید می‌کنند)؟

۱۰- نصاریان (۱۳۸۳): آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته باشند [باز هم این تقلید

جاهلانه و ناروا را بر خود می‌پسندند]؟

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): گرچه پدران ایشان ندانند چیزی را و نه راه برند.

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): ... آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): ... آیا در هر حال از راه و رسم پدرانشان پیروی می‌کنند، هر چند پدرانشان خود چیزی نمی‌دانستند و از سوی کسی نیز هدایت نشده بودند.

۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰) آیا اگر پدرانشان چیزی ندانسته باشند و هدایت نشده باشند (چه)؟

دقت در ترجمه‌های ارائه شده از این آیه نشان می‌دهد که میان حذف و انواع ترجمه، تناسب و ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد؛ به گونه‌ای که هر چه ترجمه، به متن مبدأ مقیدتر باشد، ترجمه جواب «لو» در آن کمتر دیده می‌شود و هر چه قدر ترجمه، محتوایی تر و یا آزادتر باشد، مترجمان توجه بیشتری به ترجمه جواب شرط محذوف دارند و عناصر محذوف را با مکانیزم تقدیر و یا تاویل برای توجیه ساختاری به جمله اضافه می‌کنند. شعرانی، فولادوند و معزی در ترجمه این آیه، هیچ اشاره‌ای به حالت اصل جمله و جواب شرط محذوف نکرده‌اند؛ اما سایر مترجمان هر یک به شکلی تلاش کرده‌اند تا جواب شرط محذوف را در ترجمه خود نشان دهند. البته گفتنی است که در ترجمه فولادوند، که یک برگردان محتوایی به شمار می‌آید، بهتر بود جواب شرط محذوف به زبان فارسی منتقل گردد. ترجمه انصاری متفاوت از ترجمه‌های دیگر با استفاده از عبارت «آیا چنین می‌گویند»، به ژرف‌ساخت توجه نموده و به جواب شرط محذوف اشاره کرده است. ترجمه انصاریان نیز تا حدودی متفاوت از سایر ترجمه‌ها محسوب می‌گردد و مترجم برای نشان دادن ژرف ساخت جمله، از عبارت «باز هم این تقلید جاهلانه و ناروا را بر خود می‌پسندند؟» استفاده کرده، که بیانگر احاطه تفسیری ایشان و تقلید نکردن از سایر ترجمه‌های قرآنی است. دیگر ترجمه‌ها در بیان جواب «لو» تعبیر مشابهی داشته‌اند؛ و حالت اصلی جمله را «از آنها پیروی می‌کنند»، دانسته‌اند. نکته دیگر در ترجمه‌های مذکور این است که صفوی، طاهری و الهی قمشه‌ای، برعکس دیگر مترجمان، جواب شرط محذوف را بدون استفاده از علایمی در متن ترجمه آورده‌اند؛ حداد عادل و طاهری همچنین جواب شرط محذوف را خیلی کوتاه و به شکلی متمایز آورده‌اند.

۳-۳-۲. ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ (تکواثر/۵)

در اکثر منابع تفسیری به حذف جواب شرط در این آیه تصریح شده و عبارت‌هایی نظیر: «لَشَغَلَكُم مَّا تَعْلَمُونَ عَنِ التَّبَاهِي وَالتَّفَاخِرِ بِالكَثْرَةِ / لَفَعَلْتُمْ مَا لَا يُوصَفُ وَلَا يَكْتَنُّ وَلَكِنَّكُمْ ضَلَالٌ جَهْلَةٌ / مَا أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ / لَتَبَيِّنَ لَكُمْ حَالِ مَفْطَعِ عَظِيمٍ» تقدیر گرفته شده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۹۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۷۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۵۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۴۵۹؛ طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲۰، ص ۳۵۱)

ترجمه‌ها:

۱- مجتبوی (۱۳۷۱): هرگز! اگر می‌دانستید، دانستن بی‌گمان، [از فزون‌خواهی و برتری‌جویی باز

می‌ایستادید]

۲- معزی (۱۳۷۲): نه چنین است اگر بدانید دانستن یقین...

۳- شعرانی (۱۳۷۴): نه چنانست اگر بدانید دانستنی بیقین...

۴- الهی قمشه ای (۱۳۷۵): نه چنین است، حقا اگر به طور یقین می دانستید (چه حادثه بزرگی در پیش

دارید هرگز به بازی دنیا از عالم آخرت غافل نمی شدید)

۵- دهلوی (۱۴۱۸): نی نی اگر بدانید حقیقت کار را بعلم یقین غافل نمی شدید.

۶- انصاری (۱۳۷۷): نه! اگر به علم یقین [حقیقت کار] را بدانید [چنین نمی شد]

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): اگر می توانستید با یقین کامل آخرت را ادراک کنید [از سرگرمیها و افتخارات باطل

دستمی کشیدید]

۸- طاهری (۱۳۸۰): هرگز [چنین نیست]، اگر [حقیقت را] به علم یقین بدانید [از تفاخر باز می ایستید]

۹- مشکینی (۱۳۸۱): چنین نیست اگر (حقیقت امر را) به علم یقین (علم غیر قابل تشکیک) می دانستید.

۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): اگر به علم یقین [که علم استوار و غیر قابل تردید است به آخرت] آگاه بودید [از

تکالیف دینی و توجه به آباد کردن آخرت باز نمی ماندید]

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): هرگز چنین نیست، اگر (بر فرض) با علم یقینی می دانستید.

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): هرگز چنین نیست، اگر علم یقین داشتید!

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): هرگز چنین نکنید، که اگر به علم یقینی دست یابید.

۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰) زنهار، که اگر می دانستید، دانستنی یقینی (حداد عادل، ۱۳۹۰ ش)

حداد عادل، رضایی، شعرانی، صفوی، فولادوند، مشکینی و معزی سطحی را برای توجیه ساختار زیرین آیه و حالت تقدیری آن در نظر نگرفته اند که حالت اصل آن را نشان دهد و جواب محذوف «لو» را در ترجمه نشان نداده اند. در این میان عدم ترجمه جواب شرط محذوف در ترجمه شعرانی و معزی، طبیعی به نظر می رسد؛ چرا که از جمله ترجمه های تحت اللفظی به شمار می آیند و ویژگی اصلی آنها این است که متن مبدأ را بدون هیچ تغییری و به شکل کلمه به کلمه معادل یابی کنند. ترجمه حداد عادل، رضایی و فولادوند از جمله ترجمه های محتوایی و ترجمه صفوی و مشکینی در زمره ترجمه های تفسیری قلمداد می شوند و از این رو لازم به نظر می رسد که در چنین ترجمه هایی، تحلیلی از سطح عمیق تر نظام جمله صورت گیرد و جواب شرط محذوف در ترجمه منعکس گردد، ولی عملکرد آنها در ترجمه آیه مزبور نشان دهنده این است که التزام همیشگی به انعکاس محذوفات و تقدیرات قرآنی، بویژه جواب محذوف «لو» ندارند. انصاری، انصاریان، دهلوی، صفارزاده، الهی و مجتبوی، توجه لازم را در این زمینه داشته اند و جواب محذوف «لو» را با عبارت هایی مانند: (غافل نمی شدید، چنین نمی شد، از تکالیف دینی و توجه به آباد کردن آخرت باز نمی ماندید و ...) در روساخت متن مقصد منعکس نموده اند. ترجمه دهلوی علی رغم آنکه از اصول و قواعد ترجمه تحت اللفظی پیروی کرده و از جمله ترجمه های متن محور است، اما با این وجود از دقت بالایی در انعکاس ژرف ساخت قرآنی در ترجمه برخوردار می باشد. این مترجم در بسیاری از موارد - همانند آیه یاد شده - محذوفات قرآنی را بدون استفاده از پرانتز و یا گروه، در ضمن ترجمه قرار می دهد.

۳-۳-۳. ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتَى...﴾ (الرعد / ۳۱)

مفسران در مورد جواب «لو» در این آیه دیدگاه‌های متفاوتی دارند. بطور کلی می‌توان این دیدگاه‌ها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- جواب شرط، عبارت محذوف «لَكَانَ هَذَا الْقُرْآنَ» باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۵۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۲۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۴۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۴۶) با این تقدیر، معنای آیه چنین است: اگر قرآنی وجود داشت که با خواندن آن کوه‌ها به حرکت درآیند، یا زمین شکافته شود، یا مردگان به سخن آیند، آن (کتاب) همین قرآن است.

۲- جواب شرط عبارت محذوف «مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَهْتَدُوا بِهِ» باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۳۵۹) با این تقدیر، معنای آیه چنین است: اگر قرآنی وجود داشت که با خواندن آن کوه‌ها به حرکت درآیند، یا زمین شکافته شود، یا مردگان به سخن آیند، با آن (قرآن) هدایت نمی‌شدند، مگر آنکه مشیت خداوند بر آن باشد.

۳- جواب شرط عبارت محذوف «لَمَّا آمَنُوا» باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۵۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۴۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۹) بر این اساس معنای آیه این گونه است: اگر قرآنی وجود داشت که با خواندن آن کوه‌ها به حرکت درآیند، یا زمین شکافته شود، یا مردگان به سخن آیند، باز هم ایمان نمی‌آوردند. ۴- جواب شرط از جمله «وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ» در آیه ۳۰ فهمیده می‌شود و جمله شرط در حکم شرط مؤخری است که از نظر معنا مقدم است و جواب، قبل از آن ذکر شده است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۱۰۳)

ترجمه‌ها:

۱- مجتوبی (۱۳۷۱): و اگر قرآنی می‌بود که کوه‌ها بدان روان می‌شد یا زمین بدان شکافته و پاره پاره می‌گشت یا بدان وسیله با مردگان سخن گفته می‌شد [باز هم ایمان نمی‌آوردند مگر به خواست خدا]...

۲- معزی (۱۳۷۲): و اگر می‌بود قرآنی که روان می‌شدند بدان کوه‌ها یا پاشیده می‌شد بدان زمین یا سخن گفته می‌شدند بدان مردگان بلکه خدای را است کار همگی...

۳- شعرانی (۱۳۷۴): و اگر آنکه می‌بود قرآنی که به رفتار در آورده شدی بآن کوه‌ها یا پاره پاره شدی بآن زمین یا بسخن در آورده شدی بآن مردگان بلکه مر خدا راست امر همگی...

۴- الهی قمشه ای (۱۳۷۵): و اگر قرآنی بود که با (اعجاز بیان) آن کوه‌ها به رفتار می‌آمد و زمین از هم می‌شکافت و با مردگان سخن گفته می‌شد (همین قرآن با عظمت است که با وجود آن باز ایمان نمی‌آورند)...

۵- دهلوی (۱۴۱۸): و اگر بودی قرآنی که روان کرده می‌شد بسبب آن کوه‌ها یا شکافته می‌شد بسبب آن زمین را یا سخن آورده می‌شد بسبب آن مردگانرا (نیز ایمان نمی‌آوردند)...

۶- انصاری (۱۳۷۷): و اگر قرآنی [فرستاده می‌شد] که کوه‌ها به آن روان یا زمین به آن پاره پاره می‌شد یا مردگان به آن به سخن آورده می‌شدند [ایمان نمی‌آوردند]...

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): و اگر قرآنی وجود داشت [که به جای هدایت] کوه‌ها را به حرکت در می‌آورد یا زمین بواسطه قدرت تخریبی آن قطعه قطعه می‌شد یا مردگان به قدرت آن به تکلم در می‌آمدند [با وجود اینهمه معجزات، باز کافران ایمان نمی‌آوردند]...

۸- طاهری (۱۳۸۰): اگر قرآنی می‌بود که کوه‌ها با [اعجاز] آن به رفتار آیند یا زمین بدان قطعه قطعه شود و مردگان به گفتار آیند [باز هم معاندان خیره‌سر ایمان نخواهند آورد]...

۹- مشکینی (۱۳۸۱): و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان سیر داده می‌شد یا زمین بدان شکافته و قطعه قطعه می‌گردید یا با مردگان بدان سخن گفته می‌شد (باز هم تأثیری در ایمان آنها نداشت...)...

۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): و اگر قرآنی بود که به وسیله آن کوه‌ها به حرکت می‌آمدند، یا زمین پاره پاره

می‌گشت، یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته می‌شد [باز هم این کافران لجوج، ایمان نمی‌آورند]...

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): و اگر (بر فرض) قرآنی بود که بوسیله آن کوه‌ها روان شود، یا زمین بدان قطعه قطعه گردد، یا بوسیله آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد)...

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان روان می‌شد، یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید، یا مردگان بدان به سخن در می‌آمدند [باز هم در آنان اثر نمی‌کرد]...

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): و اگر قرآنی بود که کوه‌ها به وسیله آن از جای برکنده و روانه می‌شد، یا زمین به آن شکافته و قطعه قطعه می‌گشت، یا مردگان به وسیله آن زنده می‌شدند و در باره رستاخیز با آنان سخن گفته می‌شد...

۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰): و اگر قرآنی بود که بوسیله آن کوه‌ها روان شود، یا زمین بدان قطعه قطعه گردد، یا بوسیله آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد)

به غیر از ترجمه شعرانی و معزی، تمامی ترجمه‌های دیگر، جواب «لو» شرطیه را در برگردان خود به فارسی منعکس کرده‌اند تا اینگونه فراتر از ساختار بالفعل آیه عمل کرده، تفسیری کامل از مشخصه‌های معنایی ارایه نمایند و در این خصوص همگی، عبارت‌های مشابهی چون: «باز ایمان نمی‌آورند، ایمان نمی‌آوردند، باز هم ایمان نخواهند آورد، باز هم در آنان اثر نمی‌کرد و ...» را به کار گرفته‌اند. بنابراین مشخص می‌شود که ترجمه‌های محتوایی و تفسیری می‌کوشند سطحی انتزاعی‌تر از جمله را در نظر بگیرند تا پیام زبان مبدأ را به صورت کامل و بدون دغدغه محدودیت الفاظ و کلمات به زبان مقصد برسانند. نکته قابل توجه در خصوص ترجمه دهلوی این است که به خوبی توانست به ژرف‌ساخت آیه توجه نموده و جواب «لو» شرطیه را در زبان ترجمه منعکس کند و علی‌رغم التزام و پایبندی طبیعی ترجمه تحت اللفظی به نصّ

قرآن، کوشید تا حد امکان، محذوفات قرآنی را نشان دهد؛ حال آنکه چنین مسأله‌ای در دیگر ترجمه‌های تحت اللفظی مانند ترجمه شعرانی و معزی، دیده نمی‌شود.

۳-۴. حذف جواب «مَنْ» شرطیه

«مَنْ» شرطیه، اسمی است جازم که دو فعل را جزم می‌دهد. جواب شرط در برخی از آیات قرآنی مقدر است و از این رو مترجم قرآن باید بدان توجه لازم را داشته باشد تا با شناسایی درست این محذوف قرآنی، بتواند به خوبی آن را در ترجمه منعکس نماید.

۳-۴-۱. ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/۹۷)

در مورد جواب شرط در این آیه میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. این اختلافات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- عبارت «فإنه نزلته علي قلبك» جواب شرط است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۰)

۲- برخی دیگر، جواب را در این آیه محذوف می‌دانند؛ زیرا جواب شرط باید مشتمل بر ضمیری باشد که به اسم شرط برگردد. مرجع ضمیر در «فإنه» جبریل، و در «نزلته»، قرآن می‌باشد. بنابراین جمله «فإنه...» جواب شرط محسوب نمی‌شود؛ بلکه محذوف بوده و عبارت «فعداوتُهُ لا وَجَهَ لَهَا» یا عبارت‌های مشابه، تقدیر آن است. (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۱۲)

۳- برخی دیگر هر دو حالت مذکور را جایز دانسته و در حالت حذف جواب شرط، جمله «فإنه...» را تعلیل و سبب عداوت بر شمرده‌اند که تقدیر آیه در این حالت اینگونه است: «من عاده-لأنه نزلته علي قلبك- فليمت غيظا أو فهو عدو لي وأنا عدو له» (آلوسی، ۱۲۷۰، ج ۱، ص ۳۳۲)

در خصوص علت حذف جواب «مَنْ» در این آیه، می‌توان گفت: «جواب» من» موصول، که متضمن شرط است گویا از جهت وسعت و اهمیت ذکر نشده است تا هر کس به اندازه فهم خود جوابی ببیند، مانند: هر که دشمن جبرئیل است، باشد؛ از دشمنی بمیرد؛ می‌تواند دشمنی کند؛ نمی‌تواند با وی بستیزد؛ چه فرومایه و ناتوان است؛ خداوند و جبرئیل هم با او دشمن است» (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۳۷).

ترجمه‌ها:

۱- می‌جتبوی (۱۳۷۱): بگو: هر که دشمن جبرئیل باشد پس [بداند که] او آن (قرآن) را به فرمان خدا بر قلب

تو...

۲- معزی (۱۳۷۲): بگو هر کس دشمن جبرئیل باشد همانا او فرود آوردش بر دلت با دستوری از خدا...

۳- شعرانی (۱۳۷۴): بگو آن کس که باشد دشمن مر جبرئیل را پس بدرستی که او فرود آورد آن را بر دل

تو...

- ۴- الهی قمشه ای (۱۳۷۵): بگو: هرکس با جبرئیل دشمن است، او به فرمان خدا قرآن را به قلب تو رسانید در حالیکه تصدیق سایر کتب آسمانی می کند و برای اهل ایمان هدایت و بشارت است.
- ۵- دهلوی (۱۴۱۸): بگو: هر که باشد دشمن جبرئیل را چه زیان کند، پس بتحقیق جبرئیل فرود آورده است قرآن را بر دل تو بحکم خدا، باوردارنده آنچه پیش وی است و راهنما و مژده دهنده اهل ایمان را.
- ۶- انصاری (۱۳۷۷): بگو: هر کس که دشمن جبرئیل باشد [چه باک] او آن [قرآن] را به حکم خدا...
- ۷- صفارزاده (۱۳۸۰): [ای پیامبر!] بگو: «کسی که دشمن جبرئیل باشد باید بداند که [دشمن خداوند است زیرا] جبرئیل به فرمان خداوند قرآن را بر قلب تو نازل کرده است...
- ۸- طاهری (۱۳۸۰): بگو: هر که جبرئیل را دشمن می دارد، [آگاه باشد که] او برابر اذن خدا قرآن را به قلب تو نازل کرده است...
- ۹- مشکینی (۱۳۸۱): در پاسخ یهودانی که می گویند ما با جبرئیل دشمنیم و از این رو تو را نیز نمی پذیریم) بگو: هر کس دشمن جبرئیل باشد (او در واقع دشمن خداست) زیرا...
- ۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): بگو: هر که دشمن جبرئیل است [دشمن خداست] زیرا او قرآن را به فرمان خدا...
- ۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد پس (دشمن خداست چرا) که او با رخصت...
- ۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): بگو: «کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع دشمن خداست] چرا که او، به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت...
- ۱۳- صفوی (۱۳۸۵): ای پیامبر، به آنان بگو: هر کس دشمن جبرئیل است، نباید از کتاب الهی رویگردان شود؛ چرا که جبرئیل به اذن خدا این کتاب را بر قلب تو...
- ۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰): ای پیامبر بگو هر که با جبرئیل دشمن است (بداند که) او بوده که به اذن خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده...

دقت در ترجمه های فارسی ارائه شده از این آیه نشان می دهد که به غیر از شعرانی و معزی، سایر مترجمان جواب شرط مقدری را در ترجمه خود منعکس نموده اند و در کنار سطح ظاهر آیه مفهوم انتزاعی-تری مطرح کرده اند که می توان آن را معادل ژرف ساخت در نظر گرفت. در این نمونه نیز می توان گفت که پیوندی تقریباً همیشگی میان حذف جواب شرط و نوع ترجمه وجود دارد، به گونه ای که ترجمه های شعرانی و معزی به دلیل تقید بالا به زبان مبدأ، جواب شرط را همانند نص قرآن حذف کرده اند، این در حالی است که ترجمه های محتوایی از قبیل انصاری، انصاریان، حداد عادل و ...، و نیز ترجمه های تفسیری مانند الهی قمشه ای و صفارزاده جواب شرط محذوف را در متن مقصد منعکس کرده اند. ترجمه صفوی همانند دیگر

نمونه‌های بررسی شده در این مقاله و تقریباً در تمامی ترجمه‌هایش، محذوفات و تقدیرات قرآنی را بدون استفاده از علامتی ضمن ترجمه می‌آورد، که این مسأله نشان دهنده تفسیری بودن این ترجمه می‌باشد.

۳-۴-۲. ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۹۸)
عبارت محذوف «فهو كافر» و یا جمله «فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» جواب شرط در این آیه می‌باشد. (ن.ک:
أبو حیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ۳۳۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۰۶)
ترجمه‌ها:

۱-مجتبوی(۱۳۷۱): هر که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، پس خدا هم دشمن کافران است.

۲-معزی(۱۳۷۲): کسی که دشمن خدا و فرشتگان او و پیمبران او و جبرئیل و میکائیل باشد همانا خداوند است دشمن کافران.

۳-شعرانی(۱۳۷۴): کسی که باشد دشمن مر خدا را و ملائکه اش را و پیغمبرانش را و جبرئیل را و میکائیل را پس بدرستی که خدا دشمن است مر کافران را.

۴-الهی قمشه ای (۱۳۷۵): هر کس با خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل دشمن است (محققاً کافر است و) خدا هم دشمن کافران است.

۵-دهلوی(۱۴۱۸): هر که باشد دشمن خدا را و فرشتگان وی را و پیغامبران وی را و جبرئیل و میکائیل را پس هر آئینه خدا دشمن است آن کافران را.

۶-انصاری(۱۳۷۷): کسی که دشمن خدا و فرشتگان او و رسولانش و جبرئیل و میکائیل باشد، [بداند که] خدا دشمن کافران است.

۷-صفار زاده(۱۳۸۰): و هر کس دشمن خداوند و فرشتگان خداوند و پیامبران خداوند و [حضرت] جبرئیل و [حضرت] میکائیل باشد [باید بداند که کافر شمرده می‌شود] و خداوند هم دشمن کافران است.

۸-طاهری(۱۳۸۰): هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرئیل و میکائیل باشد، [بداند که] خدا دشمن انکار ورزان است.

۹-مشکینی(۱۳۸۱): هر کس با خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل دشمن باشد (کافر است و) مسلماً خدا هم دشمن کافران است.

۱۰-انصاریان(۱۳۸۳): هر که با خدا و فرشتگان و رسولانش و جبرئیل و میکائیل دشمن باشد [کافر است] و بی تردید خدا دشمن کافران است.

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): کسی که دشمن خدا و فرشتگانش و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، (کافر است)

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): هر که دشمن خدا، و فرشتگان و فرستادگان او، و جبرئیل و میکائیل است [بداند که] خدا یقیناً دشمن کافران است.

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): هر کس دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و دشمن جبرئیل و میکائیل است، کافر است و بی تردید خدا دشمن کافران است.

۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰): آنان که با خدا و ملائکه و پیامبران او و با جبرئیل و میکائیل دشمنند (بدانند که) خدا نیز دشمن کافران است.

الهی قمشه ای، انصاریان، رضایی، صفارزاده، صفوی و مشکینی به خوبی توانستند سطح زیرین آیه را نشان دهند. این در حالی است که دیگر مترجمان، جواب «من» شرطیه را به درستی شناسایی نکرده و در نتیجه آنرا به درستی در ترجمه منعکس نکرده‌اند و این امر موجب شده ارتباط ترجمه آنان با عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» به خوبی بیان نگردد؛ حال آنکه برگردان درست جواب «من» شرطیه - همانطور که در ترجمه الهی، انصاریان رضایی، صفارزاده، صفوی و مشکینی ملاحظه می‌گردد - ارتباط و انسجام جمله شرط و جواب شرط را با عبارت بعدی حفظ می‌نماید.

۴- نتایج

تفکیک دو سطح روساخت و ژرف‌ساخت زبان از یکدیگر پدیده‌ای نو به شمار نمی‌رود؛ بلکه نحویان عرب زبان از دیرباز آن را مدنظر داشته‌اند و بحث ژرف‌ساخت با حالت‌های اصلی در زبان که نحویان عرب زبان مطرح کرده‌اند تقریباً همسان است؛ نقطه اشتراک رویکرد چامسکی با نحویان عرب در این است که هر دو مفهوم بالقوه ژرف‌ساخت و مقدر را فرض می‌کنند و می‌توان گفت مکانیزم تقدیر و تاویل، برابر با همان اصلی است که چامسکی آن را در قالب ژرف‌ساخت معرفی می‌کند.

حذف جواب شرط، یکی از عوامل پیدایش گستردگی و شمول معنایی و در نتیجه کاربرد و مصداق داشتن آن در شرایط گوناگون است و این امر به عنوان جنبه‌ای از معجزات قرآن، گذشته از غنای معانی و تکرار دلالت‌های آیات سبب می‌شود گذر زمان نتواند رنگ کهنگی بدان بزند.

میان انعکاس حذف جواب شرط در ترجمه و انواع ترجمه، تناسب و ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد، به گونه‌ای که هر چه ترجمه تحت‌اللفظی‌تر و یا به نصّ قرآن وفادارتر باشد، به مکانیزم تاویل و تقدیر و یا یک ساختار انتزاعی که حامل تمامی ویژگیهای معنایی و زیرساختی باشد، توجه نداشته و جواب شرط محذوف را کمتر در ترجمه خود نشان می‌دهد، و هر چه آزادتر و تفسیری‌تر باشد، جواب شرط محذوف را در ترجمه

بیشتر منعکس می‌نماید و بدین ترتیب حالت فراتر از ساختار بالفعل جمله‌ها را نشان می‌دهد و محتوا و مشخصه‌های معنایی آن را کاملاً مشخص کرده و ابهامات موجود در آیات را برطرف می‌کند و کمک شایانی به فهمی درست‌تر و عمیق‌تر از سخن خداوند متعال، می‌نماید؛ هرچند بخش عمده‌ای از کارکردها، ظرافت‌ها و زیبایی‌های حذف در این ترجمه‌ها از بین رفته است.

ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، انصاریان، رضایی اصفهانی و صفارزاده بیشترین توجه را به حالت اصل، ساختار زیرین جملات و درک واقعیت انتزاعی و برگردان جواب شرط محذوف داشته‌اند؛ ولی آنان با ذکر محذوف در ترجمه، از بار معنایی آیات کاسته‌اند و افق‌های دلالتی آن را محدود نموده‌اند. از مهمترین مزایای ترجمه‌های آنان این است که متن زبان مقصد از انسجام و هماهنگی بیشتری برخوردار بوده و از ابهام مخل شیوایی سخن کمتر رنج می‌برد.

ترجمه دهلوی علی‌رغم تحت اللفظی بودنش، در بسیاری از موارد جواب شرط محذوف را منعکس کرده و بدین ترتیب یک حالت زیرساختی که بیانگر تمام ویژگی‌های معنایی است را مدنظر قرار داده، که این امر ترجمه وی را از دیگر ترجمه‌های تحت اللفظی مانند ترجمه شعرانی و معزی متفاوت می‌نماید. شعرانی و معزی در پی آنند که با اشاره نکردن به جواب شرط‌های محذوف، لطافت، شگفت‌انگیزی و سحرگونگی عناصر محذوف را در ترجمه هم انعکاس دهند و مخاطب را در خوانش متن با خود همراه گردانند؛ ولی با توجه به فوق بشری بودن زبان قرآن و همچنین تفاوت ساختاری زبان فارسی و عربی، غالباً از عهده این مهم برنیامده و ابهامات و مشکلاتی در این دست از ترجمه‌ها به چشم می‌خورد.

۵. فهرست منابع

قرآن کریم.

- ۱ - آلوسی، محمود بن عبد الله، (۱۲۷۰ ق) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، المحقق: علی عبد الباری عطیة، لبنان، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۲ - ابو حیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، *البحر المحیط فی التفسیر*، لبنان، بیروت: دارالفکر.
- ۳ - ابن‌ابی‌جامع، علی بن حسین، (۱۴۱۳ ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، ط ۱، تحقیق: مالک محمودی، قم: دار القرآن الکریم.
- ۴ - ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰)، *تفسیر التحریر و التنویر*، لبنان، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- ۵ - ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله، (۱۹۶۴م)، *شرح ابن عقیل*، شرح محمد محی‌الدین عبدالحمید، ج ۱، طهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۶ - ابن مالک، جمال‌الدین محمد بن عبد الله (۱۹۹۰)، *شرح التسهیل*، تحقیق: د. عبد الرحمن السید و د. محمد بدوی المختون، دار الهجر.

- ٧ - ابن هشام، جمال الدين الأنصاري، (١٣٦٧)، *معنى اللبيب*، تحقيق: د. مازن المبارك و محمد علي حمدالله، قم: بهمن.
- ٨ - ابن يعيش، موفق الدين، (١٩٨٣م)، *شرح المفصل*، قم: دار الطباعة المنيرية.
- ٩ - ابو المكارم، علي، (٢٠٠٦م)، *اصول التفكير النحوي*، القاهرة: دار غريب للطباعة والنشر و التوزيع.
- ١٠ - الافغانى، مدرس، (١٣٧٤)، *جامع المقدمات*، تعليق، ج ١، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- ١١ - جرجاني، عبدالقاهر، (١٤٠٤ق)، *دلائل الإعجاز في علم المعاني*، قم: منشورات الأرومية.
- ١٢ - جوليا، اس فالك، (١٣٧٢)، *زبانشناسی و زبان*، ترجمه خسرو غلامعلي زاده، ج ٢، انتشارات آستان قدس رضوى.
- ١٣ - حسان، تمام، (٢٠٠٠م)، *الأصول، دراسة إستمولوجية للفكر اللغوي عند العرب*، القاهرة: عالم الكتب.
- ١٤ - حسن، عباس، (١٩٧٥م)، *النحو الوافي*، ج ١، ط ٥، مصر: دارالمعارف.
- ١٥ - الخولي، محمد علي، (١٩٩٨م)، *قواعد تحويلية للغة العربية*، الرياض: دار المزيئة.
- ١٦ - داورپناه، ابو الفضل، (١٣٧٥ش)، *انوار العرفان في تفسير القرآن*، تهران: انتشارات صدر.
- ١٧ - درويش، محيي الدين، (١٤١٥ق)، *إعراب القرآن و بيانه*، الطبعة الرابعة، دمشق: دارابن كثير.
- ١٨ - دهلوي، شاه ولي الله، (١٤١٧ق)، *فتح الرحمن بترجمة القرآن*، تحقيق عبد الغفور عبد الحق بلوچ وشيخ محمد علي، مدينة: مجمع ملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ١٩ - الراجحي، عبده، (١٩٧٩م)، *النحو العربي و الدرر الحديث*، بيروت: دار النهضة العربية.
- ٢٠ - الزركشي، أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر، (١٤٢١ق)، *البرهان في علوم القرآن المحقق*: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء الكتب العربية.
- ٢١ - زمخشري، محمود بن عمر، (١٤٠٧ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، ط ٣، مصحح: مصطفى حسين احمد، بيروت: دار الكتاب العربي.
- ٢٢ - السيوطي، جلال الدين، (٢٠٠٦م)، *الاقتراح في علم اصول النحو*، تعليق محمد سليمان ياقوت، دار المعرفة الجامعية.
- ٢٣ - صافي، محمود بن عبدالحيم، (١٤١٨ق)، *الجدول في إعراب القرآن*، دمشق: دار الرشيد مؤسسة الإيمان، چاپ چهارم.
- ٢٤ - طبرسي، فضل بن حسن، (١٣٧٢ش)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ط ٣، مصحح: فضل الله يزدي طباطبائي، و هاشم رسولي، تهران: ناصر خسرو.
- ٢٥ - _____، _____ (١٤١٢ق)، *تفسير جوامع الجامع*، ط ١، مصحح: ابوالقاسم گرجي، قم: حوزه علميه قم.
- ٢٦ - طوسي، محمد بن حسن، (لا.ت)، *التبيان في تفسير القرآن*، ط ١، مصحح: احمد حبيب عاملي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٢٧ - طالقاني، سيد محمود، (١٣٦٢ش)، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
- ٢٨ - طباطبائي، حسين، (١٣٧٤ش)، *تفسير الميزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه قم، چاپ پنجم.
- ٢٩ - عمایره خليل، (١٩٨٤م)، *في نحو اللغة و تراكيبيها*، جدة: عالم المعرفة للنشر و التوزيع.
- ٣٠ - الغلاييني، مصطفى، (١٩٦٨م)، *جامع الدروس العربية*، ج ٣، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ط ١٠.

- ۳۱- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، ط ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۳۲- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
- ۳۳- قلی زاده، حیدر، (۱۳۸۰ش)، *مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم*، تبریز: موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز.
- ۳۴- مترجمان. (۱۳۷۷ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، با مقدمه آیه الله واعظ زاده خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- ۳۵- مشکوه الدینی، مهدی، (۱۳۷۰)، *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- ۳۶- _____، _____، (۱۳۸۱)، *سیرزبان‌شناسی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد .
- ۳۷- مطر، عبد المهدی، (۱۳۸۵ق)، *دراسات فی قواعد اللغة العربیة*، ج ۱، النجف: مطبعة الآداب.
- ۳۸- نیومارک، پیتر، (۱۳۸۲ش)، *دوره آموزش فنون ترجمه ویژه مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد*، مترجمان: دکتر منصور فهیم، سعید سبزیان، تهران: رهنما
- ۳۹- واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۵ق)، *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، چاپ اول، بیروت: دار القلم.
- ۴۰- Chomsky, Noam (۱۹۶۵); *aspects of the theory of syntax* ;M.I.T press.
- ۴۱- Vivian J. Cook, Mark Newson , ۲۰۰۷, *Chomsky's Universal Grammar: An Introduction*, Il publishing, India:Wiley.
- ۴۲- Yule Gorge (۱۹۹۶) ;the *study of language*,second edition, Cambridge: Cambridge university press.